بعون حضرت صانع بیچون و فضل خالق کن فکان

تاریخ مظفر آباد

معروف به

82

گنجینه

در مطبع منشی نول کشور واقع لکهنؤ

مصنفہ منشی محمد سید غلام حضرت

بعون صناع مکین و فضل خلاق جہان

تاریخ عظیم آباد

معروف بہ

گنجینہ

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع لکھنؤ طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

کیفیت شهر بلده و خاصیت آب و هوا و امراض که بیشتر حادث میشود

سواد شهر گورکهپور داخل اقلیم ثالث و اسباب سماوی درینجا مقتضی
حرارت بسبب اینکه شعاع شمسی بتمازت آفتاب و اتصال جبال
شمالی با بخارات بحری و اشجار می منعکس شده بر سکان دامان کوه
می افتد و هوای آنجا با بخره حاره تا اینجا میرسد و هر قدر اتصال
دامان کوه زیاده تر احداث امراض حاره بیشتر و اسباب ارضی
مقتضی رطوبت و برودت که آب چاه نزدیک تر و زمین نمناک
مشتمل بر جهیل و ناله های بسیار که در بعض مقامات در ایام برشکال
از طغیانی سیلاب تا یک منزل برابر بسواری کشتی توان رفت

وشهر ہذا از دو طرف با دریا و از دو طرف با جنگل اتصال دارد که از تراکم اشجار جنگلی و باغات و دیگر اسباب ارضی ہوای اینجا متغیر شده محدث امراض بلغمی و رطوبی میشود و هرگاه حرارت سماوی با رطوبت ارضی مجتمع شد باعث عفونت اخلاط و تغیر مزاج میگردد و بحسب استعداد هر کس محدث امراض حاره و بارده میشود چنانچه در امزجه حاره بسبب حرارت ہوا جبلی و انعکاس شعاع شمسی بیشتر امراض حاره از تپ خالص و غیر خالص و سودا و سرسام و احتراق و فساد خون وغیره حادث میشود و در امزجه بارده از تپ بلغمی و ضعف اشتها و نزول و فتق و ورم گلو و درد مفاصل پیدا میشود و هر قدر اتصال جانب کوه زیاده تر حدوث امراض حاره بسبب انعکاس شعاع شمسی با انجره جبلی در ینجا اکثر و بهمین نسبت در پرگنات دامان کوه از غول و سجاول وغیره بیشتر تپ شدید بنوبت یک روزه با قشعریره و فساد خون حادث میشود و در بعض پرگنات مثل بتروه وغیره که آب نزدیکتر و رطوبت ارضی غالب امراض رطوبی مثل ورم گلو و نزول و شحم و تپ بلغمی حادث میشود ٭

احوال عملداری اہل اسلام

از اہل اسلام اول کسیکه درین ملک فرمان روا شده حضرت سالار مسعود غازی بودند که بعد فتح این ملک تا دیار بنارس وجونپور خطبه وسکه بنام سلطان محمود غزنوی خال خود درواج دادند چون سلطان محمود غزنوی در سنه چهار صد بست ویک هجری در غزنی فوت کردند کفار هند خیره شده از حضرت سالار بی ادبی ها میکردند وچون همدران سال سید شاه معروف والد بزرگوار ایشان که در ستر کهه بودند انتقال فرمودند هنوز زیاده تر خیره شده نه لک کس از اطراف کڑه مانک پور وغیره وبہرایچ جمع گردیده از حضرت سالار درخواست کردند که ازین ملک جانی بسلامت برند حضرت ایشان با دوازده هزار کس معرکه آراستند وقریب چهار روز جنگ شمشیر ونیزه گرم بود روز پنجشنبه قریب سه پهر سنه چهار صد بست وپنج هجری در عمر بست ویک سال زخمهای شمشیر ونیزه وتیر وغیره شهادت یافتند توابع آنحضرت که تا بنارس متفرق بودند یک یک بجا های خود شهید شدند و باز حکومت این دیار برای جهای منتقل شد در سنه پانصد نود وشش هجری سلطان شهاب الدین غوری

از غزنین بهند آمد و ولایت قنوج را که گورکهپور هم دران ایام
از توابع آن بود مفتوح ساخت و قطب الدین ایبک ترکی نژاد را
از طرف خود سلطنت دهلی داده بغزنین مراجعت کرد ازان هنگام
گورکهپور در تصرف سلاطین دهلی یعنی سلطان شمس الدین التمش
والغ خان و معز الدین کیقباد و علاء الدین بن شهاب الدین
و سلطان غیاث الدین بلبن تغلق شاه غازی سلطان فیروز شاه
ماند چون سلطان فیروز شاه که از بادشاهان دهلی بود بسبب ضعف
و ناتوانی متحمل امر خطیر سلطنت نمی توانست شد محمد خان پسر خود را
مخاطب بناصر الدین نموده در سنه هفت صد نود سلطنت دهلی باو
ارزانی داشت و او سه سال بادشاهی کرد و در عهد خویش ملک سرور
خواجه سرا را که مرد فرزانه و نیک نهاد بود و خانجهان خطاب داشت
و ملک قنوج بدو مفوض بود سلطان شرقی خطاب کرده بجونپور
که از آثار فیروز شاه است فرستاد و هم در عهد ریاست خانجهان
بر ملک قنوج حضرت صاحبقران امیر تیمور در سنه هشت صد در دهلی
آمده سلطان محمود نبیرهٔ فیروز شاه و ملو اقبال خان را که آخر هم

به بهلول سلطان شد شکست داده بعد قتل و غارت دهلی اکابر شهر را
بملازمت طلب داشته نام سلاطین افاغنه از خطبه بر انداخت و
بوثیقه نامه سید شریف جرجانی خود را مجدد دین محمدی علیه الصلواة والسلام
علی الله قرار داده خطبه و سکه بنام خود رواج داده بعد پانزده روز
بولایت خویش معاودت نمود و در سنه هشت صد و هفت در یورش خطا
بسر حد ترکستان در گذشت و این ملک از عهد خانجهان بسلطنت شرقی
منسوب شد چون روزگارش بسر آمد مبارک شاه بسلطنت نشسته خطبه
و سکه بنام خود رواج داد سلطان بهلول این خبر شنیده از دهلی
به پیکارش روان شده در ساحل گنگ مصاف داده کاری نکرده
برگشت و چون سلطان مبارک درگذشت ابراهیم کهین برادر او را
بفرمانروائی شرقی دیار بر داشتند او داد و دانش پژوهی داد و ملک العلما
قاضی شهاب الدین جونپوری در عهد او مامور گشت چون پیمانه عمرش
لبریز شد محمود خان بزرگ پور او را سلطان محمود نام نهاده بسلطنت
بر آوردند چون شایسته کردار نبود باز معزول گردید و حسین برادرش
بحکومت قائم شد و او بوفور جاه و حشم مغرور شده با بهلول سلطان دهلی

کارزار کرد و منہزم شد سلطان بہلول باربک شاہ پسر خود را در جونپور
قائم کرد و چون سلطان بہلول در گذشت باز سلطان حسین باتفاق
باربک شاہ لشکرہا فراہم کردہ چند بار بدہلی رفت و کاری از پیش
نبرد و سلطنت شرقیان بدو سپری شد و در دہلی بعد بہلول سکندر
علاؤالدین لودی بادشاہ شد و این ملک ہم بادتعلق گرفت بعدہ
سلطان ابراہیم لودی در دہلی فرمان روا شد و در ارزانی اشیا آنقدر
کوشیدہ کہ بانتفاع عہد علاؤالدین غوری برابر شد بلکہ در عہد
علاؤالدین غوری ضبط و ربط در شد آمد بسیار بودند در عہد ابراہیم
سہولیت و آسانی برای ہمہ کس بود چنانچہ ارزانی عہدا و اہل تواریخ
از نوادر شمردہ اند و در سنہ نہصد و سی ہجری در جنگ ظہیرالدین بابر شاہ
در قصبہ پانی پت بقتل رسید و بعد از بابر نصیرالدین ہمایون بادشاہ
شدند در عہد ایشان در سنہ نہصد چہل و ہفت شیرخان افغان از
صوبہ بہار خروج کرد و جنگ واقع شد یکی بابین بکسر و یکی در حوالی
قنوج ہر دو جا ہزیمت بفوج بادشاہی رسید و حضرت بادشاہ متوجہ
ایران شدند و سلطنت ہندوستان بہ شیرخان افغان قرار گرفت

چون او نماند سلیم شاه برادرش فرمان روا شد پس ازو عادل شاه
پسرش که از کمال غفلت او را اندهیلی شاه می گفتند بر تخت نشست
وزیرش همیون بقال مرد عاقل بود لاکن هرگاه عادل شاه به کن
متوجه شدند همیون بقال خود را بکرماجیت خطاب کرده در دهلی
فرمان روائی میکرد که از تائید ایزدی در سنه نهصد و شصت و سه
جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی بعمر چهارده سالگی برهنمونی بیرم خان
فوج افاغنه را که دران جماعه همیون مسطور سر لشکر بود شکست داده
و بقتل آورده و خطبه و سکه باز بنام خود رواج دادند و نام سلاطین
افاغنه باز از خطبه بر آورده شد ازان هنگام حکومت این ملک
بتصرف اولیای دولت تیموریه منسوب ماند تا آنکه در عهد محمد شاه
بادشاه غازی صوبه اوده بصوبه داری برهان الملک سعادت خان
تفویض یافت و چون سعادت خان در جنگ نادرشاه کشته شد
ایالت صوبه اوده بصفدر جنگ ابوالمنصور خان اما او قرار نیافت
و هرگاه بدفعه اول احمد شاه درانی به هند آمد ابو المنصور خان
مصدر ترددات نمایان شد و احمد شاه درانی را باتفاق جماعه تورانی

شکست داده و بهمدران اثنا محمد شاه بادشاه غازی انتقال فرمودند
و احمد شاه بادشاه خلف محمد شاه بادشاه شدند ابوالمنصور خان
به وزارت سرفرازی یافتند چون احکام تموریه ضعیف شدند
نول رای سپه سالار ابوالمنصور خان که بصوبه اوده بود با افغانان
فرخ آباد جنگ انداخت او کشته شد و تمامی ملک ابوالمنصور خان
بتصرف افاغنه درآمد دران هنگام نواب محمد معز الدین خان
شیخ زاده لکهنو با جماعه قوم خود به نیابت صفدر جنگ از لکهنو
خروج کرده راجه های این ملک را که سر بشورش بر داشته بودند
مالش واقعی داد و در یک جنگ بزخم شمشیر مجروح شد و چون نواب
ابوالمنصور خان با سامان وزارت خویش از شاهجهان آباد آمده
باز از افاغنه شکست یافته بدهلی رفت و هیچکس لایق مقابله
افاغنه نیافت ناچار ملهار راو و هولکر را بمدد طلبیده افاغنه را
شکست داده باز بر ملک خود قابض گشت بعد فوت او شجاع الدوله
بمسند حکومت اوده نشست و حسب العرض محمد قلی خان خلعت
وزارت هم بنواب شجاع الدوله بهادر از حضور میرزا عالی گوهر شاه عالم بادشاه رسید

عنایت شد و ایالت صوبهٔ اوده بدستور بود چون نواب شجاع الدوله
خلاف رای بادشاه در بکسر با صاحبان انگریز جنگ کرده شکست
یافتند و متوجه فتح آباد شدند درین ملک مظفر الدوله ابو البرکات خان
که حاکم این ملک بودند در حدود سلیم پور وغیره با فوج انگریزی
مقابل شدند و تا بیسواڑه وچهپره تاخت کرده راجه جیت سنگه را
که معاند ریاست نواب بود بقتل آوردند الغرض در محبت نواب ایشان
بحفاظت نام و ننگ منت خود کوشیدند چون نواب شجاع الدوله
بوساطت منیر الدوله و میر منعم خان از صاحبان انگریز عهد میثاق
بمیان آوردند و معرفت صاحبان انگریز در سنه یازده صد هشتاد
و هفت هجری بحضور حضرت شاه عالم بادشاه غازی فائز شدند
فرمان التمغای لکهنؤ و صوبهٔ اوده عنایت شد ازان هنگام بذریعه
التمغای در سرکار نواب وزیر نامدار تا اینکه نواب یمین الدوله
سعادت علی خان بهادر این ملک را با اعلی سرکار کمپنی انگریز بهادر
تفویض کردند ازان وقت بملک مفوضه موسوم ست ❊

احوال سکان اینجا و از اہل قبور مشائخ وغیرہم

از سکان این ضلع ہنودان بیشتر و اہل اسلام کمتر و اکثر دیہات اینجا
زمیداری راجپوتان و برہمنان ست و سوای ازان از قوم دیگر
و مسلمانان بقدر ربع حصہ ہم نخواہند بود و مردم نامدار بسبب اتصال
دامان کوہ کمتر قصد سکونت این جوار کردہ اند ہرچند علما و فقرا
درین شہر بودہ اند لیکن از علمای نامی کسی صاحب تصنیف الّا قسم
پیدا نشد کہ کتاب او را درس نمایند و از اہل قبور ہیچکس الّا قسم نیست
کہ مردم اضلاع دیگر بزیارتش آیند مگر قبور چند شہدا در سواد این شہر
و در بعضی از پرگنات متعلقہ آن مشہور و معروف ست ہرچند
احوال شہادت ایشان در کتاب مسطور نیست مگر از قراین حال
شہیدان ہندوستان واضح کہ ہرگاہ در سنہ چہار صد بست و یک ہجری
سید سالار مسعود غازی رحمت اللہ علیہ ہمشیرزادہ سلطان محمود
غزنوی برای غزا در ہندوستان آمدند و ہمراہیان ایشان در اضلاع
و اقطار متفرق گردیدند بعد چہار پنج سال خبر فوت بادشاہ محمود
غزنوی رسید راجپوتان از ہر چہار طرف شورش و بلوی کردند

همراهیان ایشان هر جا که بودند همانجا شهید شدند غالب که این شهدا
نیز از همان وقت خواهند بود و در فرقهٔ هنود ان شخصی جوگی اهل کسب
و ریاضت موسوم به گورکهه ناته بوده است سابق ازین بعضی
از صوبه داران اهل اسلام مکان مندرف او را از محلهٔ رسول پور
برداشته دادند و محله رسولپور در انجا آباد شد تا در محلهٔ گورکهه پور
کهنه بردند بعد ازان در عهد صوبه داری نواب فدائی خان زمان
سلطنت بادشاه عالمگیر از انجا هم موقوف ساخته قریب ازان
بطرف شمال که تا حال در انجاست بردند و آن زمین بمفتی محمد حسین
عنایت شد چنانچه باغ و مسجد ایشان هنوز در انجا موجود است
و قلعهٔ این شهر را که بالفعل در انجا کچهری نظامت میشود به حکم
معظم شاه ملقب به بهادر شاه ابن بادشاه عالمگیر بنا نموده این
شهر را معظم آباد موسوم ساختند فقط و سابق ازین در عهد بادشاه
عالمگیر از امرای این جا ر قاضی خلیل الرحمن ساکن پرگنهٔ مگهر
چکله دار این ضلع تا مدت کثیر بوده است که مسجد کلان شهر و کوتله
واقع قلعه و خلیل آباد متصل مگهر بنا نموده است ✣

احوال حاکمان سلف بقید سال عزل و نصب و دیگر عدالت تاجوران ها و طریق عملداری آنها و ذکر بعضے از راجها

در زمان سلف ریاست و راج سواد این شهر از قوم دوم بوده است
چنانچه نشان قلعه هاے ایشان از بنیاں گڈه در رام گڈه بهدیا گڈه
و ڈومن گڈه وغیره در اطراف این شهر تا حال موجود و در دیهات قوم
تهاروان یعنی مردم کوهی قسمیکه الحال در دامان کوه آباد هستند سکونت
می داشتند بازار ٹهول براے فروخت اشیای کوهی در گورکهپور میشد
از هنگام قیام حاکم اهل اسلام بازار و سکونت تهاروان از ینجا بتدریج
موقوف شده حالا و تراوی با قیمت چندکس از راجپوتان سرنیت
ساکن سری نگر قلع و قمع آنها نموده متسلط شدند که تا حال براجه گورکهپوری
معروف چنانچه بعضی از اولادش از همان وقت بزمینداری بعضے
از دیهات پرگنه سلهٹ و پرگنه حویلی گورکهپور متسلط و اکثر دیهات در
پرگنه حویلی گورکهپور و سلهٹ بموجب سند راجه گورکهپوری قابض و
متصرف هستند بعد ازین در عهد بادشاه اکبر اجداد متعلقه داران گهیدورکه
ساکن قدیم پرگنه بهوا پار بوده است بمعاونت برادران خود براجه گورکهپوری

غالب آمد قلع و قمع آنها در عرصه چند بیست کرده زمینداری حویلی گورکهپور
و ملک بدخل خودها آوردند که تا حال بتصرف اولاد آنها موجود فقط
و از راجهای این چکله در زمان سلف راجه مجهولی شخص رئیس صاحب نوبت
بود و در پرگنه بانسی راجه رنجیت سنگه و راجه دلجیت سنگه برادران علاتی
بودند در سنه ۱۱۶۲ فصلی با خودها جنگیده کشته شدند بعد از آن راجه سرجیت سنگه
پسر راجه دلجیت سنگه را که صغیر سن بود بر راج نشانیدند در همین عرصه
راجه ظالم سنگه راجه امروده شخص زبردست اولو العزم با هنر پیدا شده بود
که کارهای نمایان از وی بوقوع آمده نواب شجاع الدوله اکثر متوجه
گرفتاری او بودند دستیاب نشد در عملداری خواجه عین الدین
فوت کرد و راجه فتح ساهی راجه مانک جوگن همیشه از چکله داران این ضلع
در جنگ روپوش می بود و بوجه علاقه اش که در ضلع بهیره همل سرکار
بوده است گاه گاه بمقابله سپاهیان انگریزی جنگ هم کرده است فقط
و در عهد صوبه داری نواب ابو المنصور خان در سنه ۱۱۵۸ فصلی ضلع اینجا ن
که کثرهٔ ایشان در لکنو موجود چکله دار این ضلع شد و تا چند سال ماند
شخص با خدا و فقیر دوست و عادل و زبردست بود که آبادی ملک

و قلع و قمع اکثر مفسدان در عهد ایشان گردید بعد ازین عاملان مختلف
که از انها میر باقر و رام نراین و معز الدین خان مشهور اند بچکله داری
این ضلع منسوب شده آمده چنانچه در عهد چکله داری معز الدین خان
شیخ زاده لکهنو بتخریب زمینداران تپه پاره و پڈرونه که سر بشورش
برداشته بودند واقع شد بعد ازین در سنه [illegible] فصلی نواب شجاع الدوله
بمحاربه صاحبان انگریز در بکسر شکست یافتند ازین جهت زمینداران
از هر طرف سر بشورش برداشته بغارتگری می پرداختند و درینجا غدر [illegible]
چنانچه درهمان سال راجه بسنویان سنگه برادر کلانی پهلوان سنگه متوفی
راجه گورکهپور درین شهر آمده زرهای خطیر بطور مصادره از رعایا
گرفت مردم اهل اسلام تنگ آمده بطور غزا برای محاربه مجتمع گشتند
تا فرار شد بعد از شکست بکسر سه سال من ابتدای سنه [illegible] فصلی
تا سنه [illegible] فصلی نواب فضل علی خان غازی پوری بناظم این چکله شده
او ظلم بسیار کرد و مبالغ خطیر قریب بست و هشت لک روپیه بحساب
فی بیگه از پنج روپیه تا پانزده روپیه ازین چکله تحصیل کرد تا این ضلع
ویران شد که بعضی از دیهات ویرانی آنوقت تا هنوز آباد نه شده

و در سنه ۱۱۷۳ فصلی راجه صورت سنگه دیوان کل از حضور نواب شجاع الدوله
برای انتظام این علاقه آمد از طرف او دو سال خواه چهار سال عاملان
متعاقب مقرر بودند چنانچه در پرگنه گورکهپور و مهوا پاره و پرگنه سلهت
هادی خان نامی رساله دار و در پرگنه بانسی و پرگنه رسولپور نعوث
ستیارام کهتری و در پرگنه امو ڈه و پرگنه بستی و پرگنه نگر و پرگنه مهولی
راجه اهلاد سنگه و در پرگنه جهولی و پرگنه سدهوه جوتیه وغیره ستیارام کایسته
مقرر بودند در همین ایام یعنی در سنه ۱۱۷۶ و سنه ۱۱۷۷ فصلی قحط سالی عظیم
واقع شد زیاده تر باعث ویرانی این ملک گردید و مردم انجا بیشتر
ازان وقت در دامان کوه یعنی ٹهول و چهارن رفته آباد شدند چنانچه
اکثر دیهات ویرانی آنوقت الحال در عملداری سرکار آباد شده و
بعضی تا حال ویران است و در همین اثنا یعنی در سنه ۱۱۸۲ فصلی عهد
چکله داری راجه صورت سنگه بالکل دیهات معافی این ضلع و دیگر
ممالک نواب وزیر بحکم نواب شجاع الدوله بهادر بضبطی در آمد
و بعد ازین بعضی دیهه بموجب سند آمد قدیم و اکثر دیهات جدید
در عهد نواب آصف بهادر واگذاشت و معاف گردید و در سنه ۱۱۸۰ فصلی

خواجه الماس عامل شد و در همین سال نواب شجاع الدوله بهادر رخت اقامت
بدار البقا کشید و نواب آصف الدوله بهادر مسند وزارت آراست
و بعد ازین در ۱۱۸۳ فصلی نواب سید محمد خان برادر مختار الدوله
و در ۱۱۸۴ فصلی محمد سعید خان قندهاری ناظم این چکله گردید
شخص عادل وزبردست بود در عهد او کیشوراهی تعلقدار ڈیڈرونه
تاخت وتاراج گردید و از ۱۱۸۵ تا ۱۱۸۸ فصلی چکله داری سرکار
گورکهپور وبهرایچ به بیچر بالی صاحب مفوض بود بنڈت سدبهاان
دیوان راجه ساسی مشیر ومختار سرکار ایشان بوده است و از طرف
ایشان مرزا بخش الله بیگ ناظم بهرایچ و محمد شفیع خان ناظم چکله
گورکهپور بوده اند دران عهد اکثر زمینداران وراجهای اسیر ومقید
گردیدند وجمع بسیار سنگین گرفته شد تا هر قدر دیهات که از ایام
گرانی تا عهد ایشان آباد شده دیهات دیگر بسبب سخت گیری
ایشان ویران شد وچون اکثر زمینداران از سرکار بهرایچ وسرکار
گورکهپور در مکان کوٹله واقع قلعه گورکهپور مقید بوده اند و در آخر
عملداری ایشان در ۱۱۸۸ فصلی در همان روزها که نواب آصف الدوله بهادر

برای معاونت نواب گورنر مسٹر هستن صاحب بهادر متوجه تدارک
چیت سنگه راجه بنارس شدند زمینداران نواح مجتمع گشته بر قلعه گورکهپور
واگر افتادند تا یکپاس روز گولی های از هر دو جانب سر کشید بعد ازان
از اتفاقات یک تا دو پهر سپاهیان از هیچ طرف در اینجا رسید
و شور گردید که کپتان صاحب می آیند زمینداران بمجرد استماع این خبر
فرار شدند همان روز اندرون کوتله اکثر محبوسان را بقتل رسانیدند
و بعد ازین مصطفی خان راجه ناتپار را نیز بحکم صاحب کشتند
و در سنه ۱۱۹۰ فصلی راجه صورت سنگه دیوان حضور نواب وزیر بهادر
ذیگر تحصیلداری این ضلع منسوب شده آمد و در سنه ۱۱۹۱ فصلی انتظام ملکی
محمد مقیم تحصیلدار مقرر شده آمد و در این سال از دست سواران
کشته شد و در سنه ۱۱۹۱ فصلی محمد شفیع خان عامل شد و درین سال
قحط سالی عظیم واقع گردید که اکثر مردم از گرسنگی هلاک و اکثر خانه‌ها
و دیهات ویران شده و اثر آن تا سه سال ماند که درین عرصه
بیشتر سکنان این ضلع بطرف چپارن و ترائی رفتند و در سنه ۱۱۹۲
سنه ۱۱۹۳ فصلی اسمعیل بیگ خان و نقی بیگ خان ناظم بوده است

بعد ازین از سنه ۱۱۹۴ فصلی تا سنه ۱۱۹۶ فصلی حکومت چکله اعظم گده
و چکله گورکهپور بخواجه عین الدین علی خان مفوض بود مرد بسیار سخی که
در سخاوت و شجاعت و عدالت مشهور و معروف بود فقرای بسیار
جوق جوق همراه او می ماندند هر روز بآنها خیرات میداد و در قسم
هیچکس چیزی پیش خود باقی نمیداشت مگر اندکی ظالم و سختگیر هم بوده است
چنانچه در عهد چکله داری او مردمان بخوف و خطر از دزدان و
قطاع الطریقان و مفسدان زندگانی میکردند بلکه مشهور بود که مردمان
هنگام شب دروازه وا کرده خسپیده باشند و چکله اعظم گده که از
مدت ده دوازده سال بچکله داری مرزا عطا بیگ خان برادر
حیدر بیگ خان بسیار آباد شده بود در یک سال مبلغ هیجده لک روپیه
ازان چکله تحصیل کرد و همین قسم از چکله گورکهپور تا هشت لک روپیه
در بعضی سال گرفت و در سنه ۱۱۹۸ فصلی و سنه ۱۱۹۹ فصلی اچبل شاد
درامدین و راجه بهوانی پرشاد ناظم چکله گورکهپور و اعظم گده شده بود
و بعد ازین بچکله گورکهپور در سنه ۱۲۰۰ فصلی اشبدت دکلو بیگ
در سنه ۱۲۰۱ فصلی و سنه ۱۲۰۲ فصلی خواجه سخاوت الله عامل بوده است

وازسنه ۱۲۰۰ لغایت سنه ۱۲۰۵ فصلی راجه بنوارسنگه چکله دار مقرر بود و
درزمان چکله داریش درسنه ۱۲۰۴ فصلی نواب آصف الدوله بهادر
ودیعت حیات بمتقاضی اجل سپردند وبجای ایشان چندماه نواب
وزیرعلی متبنی نواب وزیر بمسند ریاست آراست بعد ازان درسنه ۱۲۰۵ فصلی
نواب سعادت علی خان مغفور رونق افزای وزارت شده ودرعهد
ایشان ازسنه ۱۲۰۶ تاسنه ۱۲۰۷ فصلی رجب بیگ خان برادرزاده
نواب حیدربیگ خان چکله داربوده است عملداری او سست بود
درسنه ۱۲۰۸ فصلی میرکاظم علی خان چکله دارشد وآخرسال درینجا آمده
جمع سال تمام قراروداع گرفت ودرچکله آعظم گده بعد ازراجه شتاب
از سنه ۱۲۱۰ فصلی بوعلی خان عامل شد بعد ازان درسنه ۱۲۱۵ فصلی
محمدحسین خان ولیس ازوی درسنه ۱۲۱۶ فصلی خواجه سخاوت الله
ودرسنه ۱۲۱۷ فصلی بیجناتهه ودرسنه ۱۲۱۸ فصلی اکبرعلیخان پسرنواب
حیدربیگ خان ناظم شدوبعد ازان من ابتدای سنه ۱۲۱۹ فصلی
چکله گورکهپور وآعظم گده مع املاک دیگر بموجب تفویض نواب غفران مآب
به ید تصرف سرکارفیض آثارکمپنی انگریز بهادر درآمد ❖

احوال بعضی از پرگنات که درین اثنا خارج از تعهد چکله داران مرقوم الصدر بوده اند آنکه

پرگنه رتن پور بانسی و رسول پور نعوت تاریخ سال از ۱۱۷۸ فصلی لغایت ۱۱۸۲ فصلی متعلق سیدی ناصر بوده است سابق ازین نواب فضل علی خان ازان پرگنه بدبندی چهار روپیه بیگهه یک نیم لکهه روپیه گرفته بود ازان وقت آنقدر ویران شد که در ۱۱۷۸ فصلی ابتدای عمل سیدی جاگداری ده هزار روپیه باقی ماند و سیدی مسطور در ماه ساون به تشفی و دلاسای رعایا پرداخت و تا دو آنه بیگهه پرانی تجمه مقرر کرده رعایا را بحسن سلوک خود آباد گردانید تا آخر ۱۱۷۸ فصلی بوجه خام جمع شصت و هشت هزار روپیه رسید و در آخر عملداری سیدی در ۱۱۸۲ فصلی جمع آن پرگنه یک لک دو هزار روپیه نشست گردید و باز آبادی آن وقت در عمل کرنیل رو بویرانی آورد چنانچه کرنیل موصوف صرف از پرگنه رسولپور نعوت مبلغ یک لک بست و دو هزار روپیه تحصیل کرده بود و از سنه ۱۱۹۹ فصلی تا سنه ۱۲۰۲ فصلی پرگنه بانسی دیگر و رسولپور نعوث شامل سرکار هراچ بعلاقه تعهد راجه نیل ام

برادر راجه تکیت رای بوده است و از طرف اوشان در سنه ۱۱۹۰ فصلی و سنه ۱۱۹۹ فصلی برای ملسارام و در سنه ۱۲۰۰ فصلی راجه سیتل پرشاد سنگه و در سنه ۱۲۰۱ فصلی سنه ۱۲۰۲ فصلی مرزا ابراهیم بیگ باین هر سه پرگنه بوده اند

کیفیت اقسام زراعت و ملاحت و تفصیل اقسام ته

درین ضلع اراضی دو قسم است یکی بانگر یعنی اراضی فراز که در انجا آب سیل نمیرسد و آن دو قسم است یکی کها در یعنی نمناک که در انجا شالی کلان می کارند و دیگر زمین هموار که در انجا هر جنس از گندم و نیشکر وغیره پیدا میشود و قسم دیگر کچهاره که در انجا آب سیل می آید اکثر جو و عدس و مٹر از فصل ربیع بجنت کمتر در انجا پیدا میشود و درین ضلع سوای علاقه بڈرونه نیشکر کمتر می کارند و در بعض پرگنات از آفت فیلان جنگلی و در بعضی بسبب اینکه قند سیاه انجا خوب نمیشود و در علاقه بڈرونه یک سال نیشکر کاشته تا دو سال درو می نمایند و نیشکر انجا بنسبت جاهای دیگر شیرین و سیراب زیاده تر که از شکر و چینی هانجا حلوائیان و مردم اقسام شیرینی هاهی پاکیزه و نرم طیار میسازند و در پرگنات اموڈه و نگر و بستی و مهولی گندم و جو و نخود و جوار و باجره و ماش

و موٹه و کودرم بیشتر پیدا می شود و در پرگنه سلهٹ و شاهجهانپور
و بعضی از ٹپه های پرگنه حویلی گورکهپور و پرگنه مگهر و مهولی از جنس
فصل ربیع و خریف پیدا میشود تفصیل پیداوار هیچیک جنس نیست
و در پرگنات دیگر از بانسی و رسولپور غوث و پرگنات متعلقه امان گوره
و بعضی ٹپه های حویلی گورکهپور وغیره زمین قابل اقسام شالی بسیار
چنانچه در دو سه ٹپه از پرگنه بانسی مثل نچر یا و سمر یوده‌ی و برهوت
و کهیمی و بعضی پرگنات ترائی اقسام برنج باریک از مهرنی و شام زیرا
و راج هنس و راب کول مشهور است و در فیض آباد و لکهنو بنام پرگنه
بانسی فروخته میشود و آن را باستعمال میرسانند و از همی پرگنه دهو یا پاره
و پرگنه ادلوله قابل فصل ربیع بسیار و دهیات این هر دو پرگنه
بیشتر برقبه قلیل که بعضی از ان تا پانزده بست بیگه خواهد بود و آب
در اکثر دهیات کمتر است و مدار ارزانی این جکله بر فصل خریف است
در صورت کمی باران که نقصان فصل بهدئین بیشتر از ان است ارزانی
نمیشود و در بعضی از ٹپه های پرگنات ادلوله و بانسی و سلهٹ و بستی
و مگهر و گورکهپور و بهتی دهیات ویران بسیار است که بسبب کم آبی جابجا

جنگلستان یا آمدن فیلان جنگلی آباد نشده و درین ضلع آب چاه
برای سیرابی کشت های گندم کفایت نمی تواند کرد و رواج آب پاشی
از گڑهی و تالاب است و چون درین ضلع از مدت کثیر ویرانی بسیار
در جاها کمتر بوده اند در ابتدای عملداری سرکار بنظر آبادی
از سرکار فیض آثار پټه دیهات ویران در بندوبست اول فی دیه
از پنج روپیه تا بست روپیه و بعد ازان بشرح دو روپیه فیصدی بیگهه
عنایت شد کاشتکاران دیهات جمعی قدیم بطمع تخفیف در بندی
اراضی دیه خود را گذاشته در دیهات نو آباد شدن گرفتند لهذا
مالگذاران دیهات جمعی نیز تخفیف در بندی در دیه خود ها نمودند
که الحال هیچ یک جا در بندی عملداری نواب وزیر باقی نیست بدین سبب
نقصان فاحش در جمع دیهات جمعی قدیم راه یافته و جمع کامل
عملداری نواب وزیر در هیچ یک دیه و هیچ یک پرگنه نمی تواند آمد
و معمول و مرسوم اینجا بسبب افراط زمین ویرانی بدین وجه که
اراضی بنجر را که در بندی آن کمتر و پیداوار بیشتر دارد تا سه سال کاشته
هرگاه پټه شد که جمع کامل رسید و قوتش ضعیف شد گذاشته میشوند

وباز بعوض آن زمین بنجر دیگر ترددملیناسیند و آراضی چکله گورکهپور
بنسبت چکلہ اعظم گڈه بسیار کم قوت که در سه چهار سال پیداواران
بسیار کمتر میشود و در عملداری نواب وزیر هم دربندی وآبادی چکله
اعظم گڈھ بنسبت چکله گورکهپور زیاده بوده است و درین چکله
شرح پٹه بسه قسم یکی چوکیتی یعنی مقرری و دوم دربندی یعنے خام
سوم بٹائی یعنی غلی و شرح دربندی در هر پرگنه و هر پٹه مختلف مگر
اکثر جاها از هشت آنه درکشت بنجر و تا دو روپیه فی بیگه اراضی مهه
مقرر و در بعضی پرگنه مثل بستی و سلاٹ و گورکهپور در دیهات
ویرانی تا دو آنه بیگه است که دران هم حصه چهارم مقدم مے گردد
شرح بٹائی بحساب پچکوڑی و شش کوڑی تا هفت کوڑی در دیهات
ویرانی ست و رعایا پٹه بٹائی سوای از اراضی کهپاره که درآنجا
یک فصل محنت کمتر پیدا میشود کمتر قبول مینمایند ÷

کیفیت اقسام زمینداران یعنی زمیندار و برته و غیره که درینجا هستند

درین ضلع زمینداران سه قسم اند یکی مالک کامل زمین که سوای او
دیگری را دران دخلی نباشد دیگری تعلقه دار از قسم راجه و دیگر

مالکان تعلقه که نام آنها در خانهٔ ملکیت داخل و در اکثر دیهات تعلقه آنها بر تهه باشرکت هستند که آنها جلکر و بنکر دیه برت خود میخورند و مالگذاری بطور چوکتی بیش تعلقه دار میدهانید و هنگام ضلع دهیک یا دو بولی میگیرند سوم برته ها و اینها چند قسم آمد یکی آنکه از هنگام برت مالگذاری خارج از تعلقه می مانند دوم انکه بدون اخراجات بطور سنکلپ یعنی خیرات یافته اند سوم انکه خرید کرده گاهی شامل تعلقه و گاهی خارج ازان مالگذاری کرده باشند چهارم انکه در برت بیر آنها هیچ شرط نوشته نیست مگر گاهی مالگذاری خارج از تعلقه نکرده اند پنجم انکه روپیه داده خرید کرده اند لیکن برت بیر آنها بشرط مالگذاری اندرون تعلقه هست ششم انکه برت آنها بشرط خدمت یعنی بطور جاگیر است که بوجه عهده یا بوجه خدمتگذاری یافته باشند ؛

بعضی کوائف این ضلع

سابق ازین درین ضلع با عملداری نواب فضل علیخان که سال بعد از شکست بکسر بوده هست بسبب آبادانی ملک ارزانی بسیار بوده

برنج باریک فی روپیه یکمن شش پسیری و روغن زرد فی روپیه ده آثار
و مرغ فی عدد یک تنگه فروخت میشد تا عمل نواب وزیر مزدوران
سه فلوس و نجاران و معماران دو آنه یومیه میافتند و ماهی بکثرت تمام
و بهمه مفت میسر می آمد ازین جهت تا هنگام آبادی این ملک بیشتر
مردم اطراف که همراه حکامان متعین شده می آمدند درینجا سکونت پذیر
شدند از میوه های جنگلی بهلونجی یعنی مغز بهلاوه که مثل مغز بادام
برآورده میخورند برای امراض بلغمی بسیار مفید و بعضی را ورم بدن
احداث می کند و دیگر چرونجی یعنی مغز حب الشد است که شامل
میوه هاے خشک ولایتی در حلوا وغیره می اندازند و سوای فالسه
و کهجور و گل شکری است که از بیخ کاه می برآیند و هلیله کلان اینجا بسیار
مر مشهور است سابق ازین شهد و موم وران بقیمت ارزان
یافته میشد و از میوه های باغی انبه بکثرت تمام و کتهل کیله و اننا س
و امرود و شریفه خوب میشود و از ریاحین جابجا گل کیوڑه و کیتکی هم
هست و در بعضی مواضع درخت های تار بسیار و بیشتر احوال
این ضلع در ورقهاے باغی متعلقه بعظیم آباد از نتیجه خلاصه تحقیق

آسیا گوشت سیاست که جای دیگر تیار نمیشود هر گاه خواسته باشند تا ده دوازده آثار گوشت در اندک زمان بپزانند که رگ و ریشه آن باقی نماند

برخی از احوال این ضلع در عملداری سرکار

سابق ازین در عهد سلطنت محمد اکبر بادشاه کاغذ موازنه تمامی دیہات ملک هندوستان مرتب شده چنانچه در چکله اعظم گڈه پیش بعضی از قانونگویان معاینه شد بلکه ضبط پیمایش دیہات چکله گورکھپور در آنوقت بعمل نیامده در ۱۲۱۱ فصلی که اسامی سرکار برای پیمایش دیہات این چکله از کچهری نظامت مقرر شدند و کاغذ موازنه بدستخط قانونگویان گذرانیده اند مطابق واقع نیست و آن کاغذ اکثر از روی شد کار و زمینداران را باتفاق قانونگویان بخیال اینکه در تکثیر رقبه توفیر جمع هنگام بندوبست خواهد شد اراضی دیہات خود ها بسیار کمتر بقید سرحد نوپسانیده داده اند و نیز قانونگویان قبه بعضی دیہ باراده افزاد کردن جمع زیاده تر هم نوشته و بالفعل آن کاغذ هر قدر کهنه شد و زیاده تر دار اعتماد و باستحضر بیب بعضی مقدمات در عدالت نظامت میگرد وقت

بفضله تعالی تاریخ بی نظیر بماه مئی ۱۸۶۸ء در مطبع منشی نولکشور صاحب دام دولته رونق انطباع یافت

Extract
from the
RULES of the
LYTTON LIBRAR
MUSLIM UNIVERSIT
ALIGARH.

The under mentioned shall be eligible to take books the Library:—

A. Members of the Court

B. Members of the University teaching staff, including the Librarian.

C. Students on the rolls of the University

D. Other persons, wheather connected with the University or not, who have obtained special permission of the Pro-Vice-Chancellor on deposit of Rs. 25.

2. The maximum number of books that may be borrowed at any one time is.

[in Rule 2] { A & B...2 volumes; C ...15 { M.A., & M.Sc. 4 volumes; All others 2 "

4. Books may be retained by—
[in Rule 2] { A & B for one month; C & D " 14 days

B. Books lost, injured or defaced in any way by any other borrowers must either be replaced or the price paid for. In case a book belongs to a set or series and a single volume is not procurable the whole set